

شرح ۱۰۰ بیت از مصیبت‌نامهٔ عطار نیشابوری در تعریف صفات راه سلوک

زهرا احمدی^۱

مدرّس دانشگاه تبریز و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات ترکی
مؤسس و مدیرعامل مؤسسهٔ فرهنگی هنری ثمین کتاب ایرانیان
(تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱)

چکیده

در این مقاله به بررسی و شرح ۱۰۰ بیت از منظومهٔ مصیبت‌نامه که در بیان صفت راه سلوک است و نیز مقایسهٔ ضمنی تعاریف شیخ فریدالدین عطار نیشابوری با سایر عرفا و آنچه در کتب اطلاعات عرفانی ضبط شده است، می‌پردازیم. عطار با تعریف صد صفت ستوده و نکوهیده، سالک را به راه راست رهنمون می‌شود و پس از پایان این صد بیت متذکر می‌شود که سخن در این مقوله فراوان است و اگر بخواهد همه را به نظم درآورد، بیش از هزار بیت می‌شود؛ از این روی به همین صد بیت بسنده کرده، می‌گوید:

هم برین صد بیت کردم اختصار زانکه کر گویم بچربد از هزار
هر دلی را کین قدر معلوم شد آن دگرها نرمتر از موم شد
چون صفات راه را پایان نبود بیش از این گفتن مرا امکان نبود
آنچه عطار در این صد بیت به عنوان صفات راه سلوک، از ردایل و فضایل اخلاقی بیان می‌دارد، اغلب در سایر آثار و کتب عرفانی نیز ذکر شده‌اند اما آنچه قابل توجه است این که تعاریف عطار با تعاریف سایر شعرا و عرفا و نویسندگان بسیار متفاوت است و عمده تفاوت هم این است که عطار هر صفت و یا اصطلاح عرفانی را فقط در یک بیت تعریف می‌کند و این تعاریف اغلب منحصر به خود عطار است؛ حال آن که شعرا، عرفا و نویسندگان، دیگر چه بسا برای بیان هر کدام از این صفات سطرها بلکه صفحه‌ها قلم‌فرسایی کرده‌اند. ذکر این مطلب نیز ضروری می‌نماید که چند بیتی از این صد بیت، مبهم است و شاید معنی دقیقی نتوان برای آن ارائه داد.

واژه‌های کلیدی: عطار، مصیبت‌نامه، عرفان، سلوک.

مقدمه

مصیبت‌نامه یکی از منظومه‌های برتر عرفانی عطار است که می‌توان آن را در ردیف منطق‌الطیر وی قرار داد. شاعر، این مثنوی را به بحر رمل مسدس مقصور سروده است؛ بحری که شاعران برجسته مثنوی سُرّای معاصرش آن را برای آثار خود برگزیده بودند.

این مثنوی، حدود ۷۰۰۰ بیت است که با حمد پروردگار، نعت حضرت محمد (ص)، ذکر معراج، منقبت خلفای راشدین و حسنین آغاز می‌شود سپس فصلی در تعریف صفات سلوک و ابیاتی در ردّ عقاید کسانی که شعر را مذموم می‌شمارند، می‌آید و سرانجام سلوک سالک فکرت آغاز می‌شود.

عطار، روشنگری‌های عارفانه خود را در سیر و سلوک، طی ۴۰ مقاله بیان می‌دارد و در خلال تمام بخش‌های این مثنوی همچون سایر آثارش از جمله منطق‌الطیر، با ذکر حکایت‌هایی، خواننده را در درک مفاهیم شعر خود یاری می‌رساند. وی تأکید می‌کند این کتاب به زبان حال است نه قال:

گر کسی را هست در ظاهر گمان	کین سخن کز می‌رود همچون کمان
او ز ظاهر گوژ می‌بیند و لیک	هست در باطن به‌غایت نیک
آنکه سالک با ملک گوید سخن،	وز زمین و آسمان جوید سخن،
یا گذر بر عرش و بر کرسی کند،	یا از این و آن سخن پرسی کند،
استفادت گیرد او از انبیا،	بشنود از ذره ذره ماجرا،
از زفان حال باشد آن همه	نه زفان قال باشد آن همه
در زفان قال کذبست آن ولیک	در زفان حال پر صدقست و نیک
گر زفان حال شناسی تمام	تو زفان فکرتش خوان والسلام

حالت روحی سالک فکرت در این مثنوی، همچون حالت مرغان در منطق‌الطیر، سرگشتگی، تردّد و نومیدی است. وی پیش هر موجودی، از جمله ملائک و عناصر چهارگانه می‌رود و از آنان یاری می‌خواهد بلکه از این حالت سرگشتگی رهایی یابد اما

هرکدام از مخاطبانش از دادن پاسخ وی و رفع تردّدش عاجز می‌مانند تا این که به انبیا متوسّل می‌شود و آنان نیز وی را به سوی حضرت رسول اکرم (ص) رهنمون می‌شوند و آن حضرت نیز پاسخ سؤالات سالک فکرت را در خودشناسی می‌داند؛ «من عَرَفَ نفسه فقد عرف ربّه.»

عطار در پاسخ به سالک فکرت، از زبان آن رسول گرانقدر، چنین می‌سراید:	
یک سر موی از تو تا باقی بود	کار تو مستی و مشتاقی بود
لیک اگر فقر و فنا می‌بایدت	نیست در هست خدا می‌بایدت
اوّل از حس بگذر آنکه از خیال	آنکه از عقل آنکه از دل اینت حال
حال حاصل در میان جان شود	در مقام جانت کار آسان شود
پنج منزل، در نهاد تو تو راست	راستی تو بر تو است از چپ و راست
اوّلش حسّ و دوم از وی خیال	پس سیم عقلست جای قیل و قال
منزل چارم از او جای دل است	پنجمین، جان است راه مشکلست
نفس خود را چون چنین بشناختی	جان خود در حق‌شناسی باختی
چون تو زین هر پنج بیرون آمدی	خرقه‌بخش هفت گردون آمدی

در این مقاله، شرح صد بیت با عنوان «فی الصّفات» بازگو می‌شود که ضمن بیان معنی عرفانی هر واژه و اصطلاح عرفانی، از منابع معتبر و مقایسه‌ی ضمنی تعاریف عطار با سایر شعرا و عرفا، به معانی واژگان، صنایع ادبی و نقش‌های دستوری نیز توجه شده است. لازم می‌دانم مراتب سپاسگزاری خود را از استاد فرهیخته گرانقدر، جناب آقای دکتر سعیدالله قره‌بگلو که مرا با بزرگ شاعر عارف ایران و جهان، عطار نیشابوری، آشنا ساخته‌اند و پنجره‌ای به رویم گشوده‌اند تا با روح متعالی و آثار بی‌بدیل این شاعر بی‌همتا مأنوس شوم، اعلام داشته، از درگاه حضرت احدیّت برایشان طول عمر با عزّت مسألت نمایم.

شرح بیت ۱۰۰ از مصیبت‌نامه در تعریف صفات راه سلوک

۱- عشق چیست؟ از قطره دریا ساختن عقل نعل کفش سودا ساختن

عشق: شوق مفرط و میل شدید به چیزی. عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام قلب است با معشوق بلاواسطه. مولانا گوید:

عشق جوشد بحر را مانند دیگ	عشق ساید کوه را مانند ریگ
عشق بشکافد فلک را صد شکاف	عشق لرزاند زمین را از گزاف
گر نبودی بهر عشق پاک را	کی وجودی دادمی افلاک را

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ۵۸۰)

نعل کفش کردن: کنایه از خوار و ذلیل کردن است.

از قطره دریا ساختن: کنایه است از چیز یا احساس اندک را زیاد شمردن؛ معادل از کاه کوه ساختن است. (اینجا در مفهوم مثبت)

معنی بیت: عشق چیست؟ عشق آن است که قطره حقیری را چون دریا با عظمت بدانی و عقل را در برابر عشق، خوار سازی.

شاید منظور شاعر این باشد که اندک زیبایی و رفتار و گفتار نیک معشوق و محبوب در نظر عاشق، بسیار زیاد می‌نماید و چون چنین کاری با عقل منافات دارد، عاشق، عقل را در مقابل عشق خوار می‌سازد.

۲- فکر چیست؟ اسرار کلی حل شدن کوه کنندن در دل خردل شدن

فکر: اندیشه در آیات و نشانه‌های الهی که موجب معرفت شود و اندیشه در نعمت‌های او که محبت زاید و اندیشه در وعده‌های او که رغبت به طاعت آرد و اندیشه در وعید و عقاب اوست که موجب ترس از مخالفت گردد.

شیخ محمود شبستری گوید:

کدامین فکر ما را شرط راه است چرا که طاعت و گاهی گناه است
در آلا فکر کردن شرط راهست ولی در ذات حق محض گناه است
بود در ذات حق اندیشه باطل محال محض دان تحصیل حاصل

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۲۷ و ۶۲۸)

کوه کندن: شکافتن و تراشیدن کوه. (لغت‌نامه) کنایه است از انجام دادن کار دشوار.

در دل خردل شدن: کنایه است از آگاهی یافتن از اسرار.

معنی بیت: فکر چیست؟ فکر، شکافتن کوه و رخنه در درون خردل (کوچک‌ترین ذرات هستی) برای آگاهی یافتن از اسرار نهانی است. شاعر تفکر و اندیشیدن را کاری سخت و طاقت‌فرسا معرفی می‌کند.

۳- ذوق چیست؟ آگاه معنی آمدن نه به تقوی نه به فتوی آمدن

ذوق: هجویری گوید ذوق مانند شرب باشد اما شرب جز اندر راحت مستعمل نیست و ذوق، مر رنج و راحت را نیکو آید. چنان که کسی گوید: «ذُقتُ الخِلافَ وَ ذُقتُ البلاءَ وَ ذُقتُ الرَّاحَةَ» همه درست آید و در شرب گویند: «شربت بکأس الوصل و بکأس الود». مولانا گوید:

ذوقی که ز خلق آید زان هستی تن زاید ذوقی که ز حق آید زاید دل و جان ای دل

«آمدن» در مصرع اوّل به معنی «شدن» استعمال شده و «آگاه شدن» فعل مرکّب است.

«معنی» در مصرع اوّل مفعول غیرصریح است.

نه - نه: حرف ربط مزدوج است.

تقوی: پرهیز و ترس از خدا و احتراز. (ناظم‌الاطباء)

فتوی: فرمان فقیه و مفتی. (لغت‌نامه)

معنی بیت: ذوق چیست؟ ذوق آن است که از معانی آگاهی یابی و به دنبال تقوی و فتوی نباشی. (دنباله‌رو و مقلّد دیگران نباشی).

۴- صحو چیست؟ از خود به خود ره یافتن پس ز خود خود را منزّه یافتن

صحو: هوشیاری، در اصطلاح، رجوع به احساس پس از غیبت است. صحو بر حسب سکر شناخته می‌شود.

کسی که سکر او به حق است، صحوش به حق و کسی که سکر او مشوب به حظّ است؛ صحوش نیز همراه حظّ است. عطار گوید:

عاشقان چون به هوش باز آیند	پیش معشوق در نماز آیند
پیش شمع رُخس چو پروانه	سر بیازند و سرفراز آیند
در هوایش که ذره خورشید است	پر برآرند و شاهباز آیند

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۵۲۷)

در مصرع دوم، «خود» اوّل به معنی «خودی» استعمال شده است و خودی یعنی انانیت و هستی نفس.

منزه: بری، مبراً. (لغت‌نامه)

معنی بیت: صحو چیست؟ صحو آن است که از خویش به خویش راه یابی؛ خود را

بشناسی و وجودت را از انانیت، پاک‌سازی.

۵- محو چیست؟ از خویش بی‌خویش آمدن پس ز هر دو نیز درویش آمدن

محو: نابودی، پاک کردن نوشته از لوح. نزد عارفان یعنی محو اوصاف عادت است.

همان‌طور که اثبات، اقامه عادت است و بر سه طریق است: محو زلت از ظواهر، محو غفلت از ضمائر و محو علّت از سرائر. عطار گوید:

راه عشق او که اکسیر بلاست	محو در محو و فنا اندر فناست
فانی مطلق شود از خویشتن	هر دلی که طالب این کیمیاست
گر بقا خواهی فنا شو، کز فنا	کمترین چیزی که می‌زاید بقاست

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۷۰۷)

«آمدن» در معنی «شدن» استعمال شده است.

هر دو: خودی و بی‌خودی.

معنی بیت: محو چیست؟ محو آن است که از خود بیخود شوی و سپس هر دو (خودی و بیخودی) را کنار بگذاری.

۷- وجد چیست؟ از صبح صادق خوش شدن بی حضور آفتاب آتش شدن
 وجد: عبارت از چیزی است که بدون جهد و تکلف بر قلب وارد شود. خواجه عبدالله گوید: «وجد پس از عالم وصال و فراق است؛ وجد علم بیداری مشتاقان است؛ وجد حقیقه دل دوستان است؛ وجد سبب جان باختن است و بهانه خان و مان برانداختن است.» (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۷۸۰)

آتش شدن: گرم شدن. صبح صادق: صبح راستین. (لغت‌نامه)
 بین «صبح صادق» و «آفتاب» صنعت مراعات النّظیر وجود دارد.
 یکی از معانی آفتاب، شراب انگوری است. (آفتاب: کنایه از می.)
 (فرهنگ‌نامه شعری، ص. ۸۰)

معنی بیت: وجد چیست؟ وجد آن است که روشن‌تر و صادق‌تر از صبح صادق شوی و بدون وجود علت بیرونی، آتشین و پرحرارت شوی. (و یا بی آن که باده بخوری، گرم و از خود بیخود شوی).

۷- فقد چیست؟ از صبح با شام آمدن هم ز عشق خویش در دام آمدن
 فقد: به نظر می‌رسد به معنی فقدان باشد و فقدان یعنی: از دست دادن. (لغت‌نامه) اینجا به معنی از دست دادن حال است.

معنی بیت: فقد چیست؟ فقد آن است که از روشنایی به تاریکی بررسی و مقاماتی را که در راه سیر و سلوک به دست آورده بودی، از دست بدهی و از عشق خویش به دام بلا و مصیبت گرفتار آیی.

* «فقد» به عنوان اصلاح عرفانی در کتابی ثبت نشده است.

۸- عیب چیست؟ از عین پرده ساختن خویشتن را زنده مرده ساختن
 عیب: بدی، نقصان، خطا و گناه. در اصطلاح علم فتوت (از علوم تصوف)، عیب عبارت از ارتکاب منهیت است و آن یا مبطل فتوت بود چون کبائر و یا موجب نقصان آن

چون صغائر. (لغت‌نامه)

عین: چشم، دیده. (لغت‌نامه)

زنده: قید است.

معنی بیت: عیب چیست؟ عیب آن است که از چشمانت پرده‌ای بسازی و از حقایق دور افتی و خود را زنده زنده، مرده انگاری و از سیر و سلوک بازمانی.

۹- شکر چیست؟ از خار گل پند/اشتن جزو را نادیده کل پند/اشتن

شکر: سپاس، سپاس نعمت، معنی شکر از روی لغت کشف و اظهار است مطلقاً و در عرف علما، اظهار نعمت منعم به واسطه اعتراف دل و زبان، چنان که جنید رحمه‌الله گفته است: الشکر هُوَ الاعترافُ لَهُ بِالنَّعْمِ بِالْقَلْبِ وَاللِّسَانِ.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۵۰۶ و ۵۰۷)

نادیده: قید است.

معنی بیت: شکر چیست؟ شکر آن است که هر خار مصیبتی که به تو روی آورد، چون گل؛ موهبتی الهی به شمار آوری و با جان و دل پذیرا باشی و اندک نعمتی را بی‌چون و چرا، بی‌شمار تصوّر کنی.

۱۰- شوق چیست؟ از خویش بیرون آمدن بر امید مشک در خون آمدن

شوق: در نزد عارفان، میل مفراط را گویند. یافتن لذت محبتی باشد که لازم فرط ارادت بود، آمیخته با الم مفارقت به او و سالک چندان که در سلوک ترقی بیشتر کند، شوق او بیشتر شود و صبر کمتر تا آن که به مطلوب رسد. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۵۱۲)

از خود برون شدن: از وضع موجود به در شدن، متوجه خود نبودن. (لغت‌نامه) سعدی گوید:

سعدی ز خود برون شو گر مرد راه عشقی کان کس رسید در جوی کز خود قدم برون زد

(کلیات، ۴۷۸)

بین «خون» و «مشک» صنعت مراعات النظیر وجود دارد.

معنی بیت: شوق چیست؟ شوق آن است که از خود بیخود شوی و به امید رسیدن به قرب الهی متحمل هرگونه بلا و مصیبت باشی.

۱۱- لطف چیست؟ از ذره‌ای ذره شدن عذر کمتر ذره را غره شدن

لطف: نرمی و نازکی در کار و کردار، نزد عارفان آنچه بنده را به طاعت حق نزدیک کند و از معاصی دور کند، لطف است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۶۸۶)

معنی بیت: لطف چیست؟ لطف آن است که از ذره نیز حقیرتر شوی و به بهانه ذره بودن، به خودت ببالی و افتخار کنی.

این بیت یادآور دو بیت بسیار زیبا و پرمفهوم از منطق‌الطیر است:

گر تو گویی ناکس خویشم دمی هیچ کس در گرد من نرسد همی
من که باشم تا کسی باشم تو را این بسم گر ناکسی باشم تو را

(منطق‌الطیر، ص ۳۰: ب ۲۳۲ و ۲۳۳)

۱۲- قهر چیست؟ از مور پیل انگاشتن پشه‌ای را جبرئیل انگاشتن

قهر: چیرگی. قهر از اصطلاحات اهل الله است؛ یعنی تأیید حق به فنا کردن خواست‌ها و مرادها و بازداشتن نفس از آرزوها که فرمود: «هو القاهر فوق عباده».

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۶۴۷)

«مور را پیل انگاشتن» و «پشه را جبرئیل انگاشتن»: کنایه است از کار بی‌ارزش و یا

موجود بی‌ارزش را با ارزش انگاشتن.

معنی ظاهری بیت: قهر چیست؟ قهر آن است که موجود بی‌ارزشی چون مور یا پشه

را، چون فیل یا جبرئیل بزرگ انگاری.

* معنی بیت مبهم است. شاید منظور شاعر، بزرگ انگاشتن هر رفتار نیک از جانب

بنده باشد که منجر به قهر الهی می‌گردد و یا بزرگ انگاشتن هر رفتار ناپسند حتی کوچک از جانب خداوند باشد که آن نیز موجب قهر الهی می‌گردد.

۱۳- بسط چیست؟ از هر دو عالم سرزدن خویش بر صد عالم دیگر زدن

بسط: نزد سالکان طریق، بسط عبارت از ارسال شواهد عبد است و در مدارج علم و بسط قلب، در حال کشف و عبارت از حالی است بدون تکلف که نه آمدنش به کسب است و نه رفتن آن به جهد. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۱۹۴)

سر زدن: سر برون آوردن و بلند کردن. (فرهنگ نوادر لغات عطار، ص. ۴۰۲)

معنی بیت: بسط چیست؟ بسط آن است که از هر دو عالم رها شوی و در صد عالم معنوی دیگر راه یابی.

۱۴- **قبض چیست؟ از جان و دل تن ساختن خانه در سوراخ سوزن ساختن قبض:** قبض و بسط دو مرتبه از مراتب سلوکند که پس از عبور بنده از حالت خوف و رجا پدید می‌آید. قبض برای عارف، به منزله «خوف» است برای مبتدی و بسط برای عارف به منزله «رجا» است برای مبتدی. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۶۳۴)

خانه در سوراخ سوزن ساختن: کنایه از «خود را در تنگنا قرار دادن» است.

معنی بیت: قبض چیست؟ قبض آن است که جان و دلت را که دارای وسعت بی‌پایان است، در حالت قبض همچون جسمت محدود کنی و خود را در تنگنا قرار دهی.

۱۵- **قرب چیست؟ اندر بر آتش شدن یا چو پروانه شدن تا خوش شدن**

قرب: نزدیکی، در مفهوم عرفانی، کاشانی گوید: لفظ قرب در عرف متصوفه عبارت است از استغراق وجود سالک در عین جمع، به غیبت از جمیع صفات خود تا غایتی که از صفت قرب و استغراق و غیبت خود هم غایب بود و آلا از جمیع صفات خود غایب نبوده باشد و قرب حق به دل بنده به اندازه قرب دل بنده بود بدو؛ هر چند دل او به خدا نزدیک‌تر، خدا بدو نزدیک‌تر. عطار گوید:

از قرب تو مستیم وز هستیم خبر نیست مستم ز غم عشق و چو من مست دگر نیست
در جشن می‌عشق که خون جگرم ریخت نُقل من دل سوخته جز خون جگر نیست

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۶۳۷ و ۶۳۸)

تا: برای بیان غایت است.

معنی بیت: قرب چیست؟ قرب آن است که به درون آتش روی و تا مرحله خوش

شدن مثل پروانه، بی‌پروا باشی و به عیش جاودانه برسی. (بی‌هیچ واهمه در عشق الهی بسوزی تا به مرحله خوشی قرب الهی دست یابی.)

۱۶- بُعد چیست؟ از جسم جان انگاشتن قعر دوزخ آسمان انگاشتن

بُعد: به معنای دوری و در اصطلاح متصوفه و عرفا عبارت است از تقید به صفات بشری و لذات نفسانی که موجب بعد از مبدأ حقیقی و عدم اطلاع بر حقیقت حال است. غایت بُعد موجب عدم ادراک است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۱۹۷)

معنی بیت: بعد چیست؟ بعد آن است که جسم بی‌ارزش را جان و قعر دوزخ را آسمان تصور کنی. (پست پست را اوج اوج انگاری.)

۱۷- خوف چیست؟ از امن آزاد آمدن در بهشت عدن ناشاد آمدن

خوف: عزالدین کاشانی گوید: از جمله منازل و مقامات طریق آخرت، یکی خوف است؛ اعنی انزعاج قلب و انسلاخ او از طمأنینت امن به توقع مکروهی ممکن الحصول. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، صص. ۳۷۶ و ۳۷۷)

از امن آزاد آمدن: یعنی احساس ناامنی و عدم آرامش کردن.

بهشت عدن: باغ عدن که آدم و حوا در آن می‌زیستند ولی به جهت نافرمانی از امر خدا از آن طرد شدند. این بهشت، بهشت زمینی و دجله و فرات از رودهای آن بوده است. (لغت‌نامه)

بیت اشاره دارد به آیات متعددی که «جَنّات عدن» در آنها ذکر شده است؛ از جمله بخشی از آیه ۸ سوره البینه: جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...؛ پاداش آنها نزد خدا باغ‌های بهشت عدن است که نهرها زیر درختانش جاری است.

معنی بیت: خوف چیست؟ خوف احساس ناامنی کردن و در بهشت عدن و اوج خوشی، احساس ناخوشی کردن است.

۱۸- عمر چیست؟ از مرگ بیرون زیستن مرگ از پس کردن اکنون زیستن

عمر: زندگانی. گویند که عمر غیر از بقا است؛ زیرا عمر عبارت از مدتی است که بدن به وسیله حیات قائم است و حال این که بقا، ضد فنا و نیستی است. (لغت‌نامه)

معنی بیت: عمر چیست؟ عمر خارج از مرگ زیستن و مرگ را به آینده موکول کردن و اکنون زندگی کردن است.

این واژه به عنوان اصطلاح عرفانی در کتابی ضبط نشده است.

۱۹- عیش چیست؟ از زندگی مرده شدن پیش هر دردی پس پرده شدن

عیش: خوشی و خرمی و شادمانی و کامرانی و سرور. (ناظم‌الاطباء)

پس پرده شدن: مردن، وفات کردن. (لغت‌نامه) در اینجا به معنی «پنهان شدن» است.

معنی بیت: عیش چیست؟ عیش آن است که زندگی را که پر از درد و غم است، کنار بگذاری و از دردها پنهان شوی و آنها را نبینی.

این واژه به عنوان اصطلاح عرفانی در کتابی ضبط نشده است.

۲۰- وقت چیست؟ از یک سر موی آمدن صد بلا چون موی در روی آمدن

وقت: در اصطلاح احوالی چون حبّ فی‌الله، توکل، تسلیم و رضا است که بر سالک وارد می‌شود. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۷۸۹)

معنی بیت: مبهم است.

۲۱- حال چیست؟ از نفس متواری شدن پس به استقبال جباری شدن

حال: در نزد عارفان، هر چه به محض موهبت بر دل پاک سالک راه طریقت، از جانب حق وارد می‌شود بی‌تعمد سالک و باز به ظهور صفات نفس زایل می‌گردد، آن را حال می‌نامند و چون «حال» دائمی شد و ملکه سالک گشت، مقام می‌خوانند.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۲۰۷)

متواری شدن: پنهان شدن، نهان گردیدن. (لغت‌نامه)

معنی بیت: حال چیست؟ حال آن است که از بدترین جبار که همانا نفس توست، بگریزی

و پس از آن به هر جباری که خواستی بیاویزی (و یا حال آن است که از دست نفس رها

شوی و به پیشگاه خدای صاحب جبروت روی آوری).

۲۲- راه چیست؟ از جان پناهی یافتن گنج را دزدیده راهی یافتن

دزدیده: قید است.

گنج: مقام عبودیت را گویند؛ نیز مقام وصول و فنا است. مولانا گوید:

قصر چیزی نیست ویران کن بدن گنج در ویرانه است ای میر من

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۷۸ و ۶۷۹)

معنی بیت: راه چیست؟ راه آن است که پناهگاه تو جانت باشد و از اعماق وجود، آشنایی پیدا کنی و پنهانی به گنج معرفت حق نقبی بزنی و به آن راه یابی.

۲۳- سیر چیست؟ از جزو خود بیرون شدن ذرگی بگذشتن گردون شدن

سیر: نزد صوفیان بر دو معنی اطلاق می‌شود: یکی سیر الی‌الله، دیگری سیر فی‌الله. سیر الی‌الله نهایت دارد و آن است که سالک چندان سیر کند که خدای را بشناسد و چون خدا را شناخت، سیر تمام شده و ابتدای سیر فی‌الله آغاز گشته است و سیر فی‌الله را غایت نیست. اول درجه از درجات سیر، خروج از تنگناهای جهان است و اول مقامی که در طریق سیر از آن عبور می‌کند، مقام توبه است که آن را «باب‌الابواب» گویند. در سیر اول حجاب‌ها برطرف شود و در سیر دوم حجاب‌ها بسوزد.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۴۹۰)

معنی بیت: سیر چیست؟ سیر آن است که وجود جزئی خویش را کنار بگذاری و از ذره بودن درگذری و چون آسمان با عظمت و بیکران شوی.

۲۴- حب چیست؟ از پیش جان برخاستن پیش جانان جان‌فشان برخاستن

حب: دوستی و محبت است. حب مفرط را عشق گویند. ذوالنون مصری در مرتبه حب بود که درباره‌اش گفته‌اند: «هذا حبیب الله مات فی حب الله فهو قتیل الله» و در حدیث است که «من احب شیئاً اکثر ذکره» (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۳۱۰)

معنی بیت: حب چیست؟ حب آن است که جان را رها کنی و جانفشان به سوی جانان (پروردگار) روی آوری.

۲۵- انس چیست؟ از خود رهایی یافتن در سویدا آشنایی یافتن

انس: انس در لغت ضدّ توحّش و وحشت و سکون قلب است. انس در اصطلاح عبارت است از التذاذ باطن به مطالعه کمال محبوب. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۱۴۶)

سویدا: طور ششم از اطوار هفت گانه دل. اطوار هفت گانه قلب در مرصاد العباد به این شرح آمده است: طور اوّل دل را صدر گویند و آن معدن گوهر اسلام است و طور دوم را از دل، قلب خوانند و آن معدن ایمان است و طور سیّم شغاف است و آن معدن محبّت و عشق و شفقت بر خلق است و طور چهارم را فؤاد گویند که معدن مشاهده و محلّ رؤیت است و طور پنجم را حبه القلب گویند که معدن محبّت حضرت الوهیت است و طور ششم را سویدا گویند و آن معدن مکاشفات غیبی و علوم لدنی است و طور هفتم را مَهجَةُ الْقَلْبِ گویند و آن معدن ظهور انوار تجلی‌های صفات الوهیت است.

(نقل به اختصار از مرصادالعباد، ص: ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷)

سویدای دل من تا قیامت مباد از شوق سویدای تو خالی

(حافظ، غ ۴۶۳)

معنی بیت: انس چیست؟ انس، رهایی یافتن از خویش و در سویدای دل، آشنایی، پیدا کردن است.

۲۶ مهر چیست؟ از سنگ پستان ساختن طفل خود را هر دو کیهان ساختن

مهر: در اصطلاح، محبّت به اصل خود، با علم و آگاهی از یافت مقصد. پیر طریقت گفت: ما نه ارزان بودیم که تا ما را برگزیدی و نه نارزان بودیم که به غلط گزیدی بلکه به خود ارزان کردی تا برگزیدی و بپوشیدی هر عیب که می‌دید.

مهر تو به مهر خاتم جم ندم وصلت به دم مسیح مریم ندم
عشقت به هزار باغ خرم ندم یک دم غم تو به هر دو عالم ندم

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۷۵۱)

کیهان: عالم. (لغت‌نامه)

بین «پستان» و «طفل» صفت مراعات النّظیر وجود دارد.

معنی بیت: مهر چیست؟ مهر آن است که قدرت آن را پیدا کنی که از سنگ سخت، شیر عرفان بنوشی و دو جهان (عالم مادی و معنوی یا عالم علوی و سفلی) را چون کودکی مطیع خود سازی.

۲۷- وصل چیست؟ از نیستی هست آمدن پس ازین هر دو برون مست آمدن

وصل: پیوند با محبوب. وصل، وحدت حقیقت است. «و چون سر به حق متصل گشت، جز حق نبیند و نفس را از خود به طوری غایب گرداند که از کس خبر ندارد».

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۷۸۶)

معنی بیت: وصل چیست؟ وصل آن است که از نیستی هستی یابی و سپس از هر دو (هستی و نیستی) فارغ شده، مست عشق الهی گردی.

۲۸- نفخه چیست؟ از لا هو الا هو شدن پس دو عالم ناف یک آهو شدن

نفخه: نفحه، یک بار دمیدن. (لغت‌نامه)

از لا هو الا هو شدن: از لا اله به الا الله رسیدن.

مولانا در مثنوی «آهو» را حقیقت می‌گیرد و می‌گوید:

چندگاهش گام آهو در خور است بعد از آن خود ناف آهو رهبر است

(مثنوی، دفتر دوم، بخش ۵)

معنی بیت: نفخه چیست؟ نفخه از لا اله به الا الله رسیدن و دو عالم را اصل یک حقیقت واحد تصوّر کردن است. (هر دو عالم از وجود حق تعالی نشأت گرفته است.)

۲۹- شرح چیست؟ از غش به تحقیق آمدن موی را چون قرع و انبیب آمدن

شرح: به نظر می‌رسد همان «شرح صدر» باشد. شرح صدر؛ نزد عارفان، صفت عارف کامل است که انوار معرفت الهی در دل وی تابش کرده باشد.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۵۰۳)

غش: کدورت، آمیزش چیزی کم بها در زر و نقره و مشک و شراب. (لغت‌نامه) در اینجا به معنی شک و تردید است.

تحقیق: در نزد سالکان عبارت از تکلف عبد است برای کشف حقیقت و بالجمله کوشش و سعی بنده است جهت به دست آوردن حق و حقیقت.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۲۲۸)

قرع و انبیق: دستگاهی است که جهت تقطیر مایعات به کار می‌رود و آن مجموع دو ظرف است، یکی قرع که دیگی است شبیه کدو برای جوشاندن موادی است که می‌خواهند تقطیر کنند و دیگری انبیق که جهت تقطیر بخارات حاصل از قرع است. (لغت‌نامه)

معنی بیت: شرح چیست؟ شرح آن است که شک و تردید را کنار بگذاری و به حقیقت و باور بررسی و حتی به ماهیت مو که باریک‌ترین چیز است دقیق شوی.

۳۰- شرم چیست؟ از لطف ناآمیختن سایه خود دیدن و بگریختن

شرم: حصاری است که مایه ایمان و نشان کرم است و خلق در این مقام بر سه گروه‌اند: غافلان و عاقلان و عارفان. غافلان از خلق شرم دارند؛ ایشان ظالمانند؛ عاقلان از فرشته شرم دارند؛ ایشان مقتصدان‌اند؛ عارفان از حق شرم دارند؛ ایشان سابقانند.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۵۰۳)

از سایه خود گریختن: سخت ترسیدن. شاهد از قآنی:

سایه خویش همی بیند و بگریزد از او گوید این لشکر میر است که آید به قطار

(لغت‌نامه)

معنی بیت: شرم چیست؟ شرم آن است که با دیدن لطف و عنایت حق تعالی، به هیچ چیز و هیچ کس مشغول نشوی و روح را نیالایی و حتی از سایه خودت نیز بگریزی و تنها پناه تو لطف و عنایت حق تعالی باشد.

۳۱- چاره چیست؟ از بود نابود آمدن پس به هیچ از جمله خوشنود آمد

چاره: تدبیر کردن باشد و حیلت و در کار. (لغت‌نامه) «آمدن» به معنی «شدن» استعمال شده است.

معنی بیت: چاره چیست؟ چاره آن است که از هست، نیست شوی و به مقام فنا بررسی و

برای هیچ از همه چیز (از هست و نیست) خشنود شوی و به هیچ قانع باشی.

۳۲- **جهد چیست؟ از دیده دریا ساختن در روش از آب گرد انگیختن**

جهد: کوشش کردن و رنجیدن. (لغت‌نامه)

از دیده دریا ساختن: کنایه است از وسعت دید یافتن و بسیار گریستن.

روش: خرامیدن و در گذشتن. (لغت‌نامه) در اینجا به معنی «سلوک» است.

گردانگیختن: کنایه است از سرعت بیش از حد است و معمولاً گرد از خاک انگیخته می‌شود که عطار در این بیت، سرعت سلوک سالک را با عبارت «از آب گرد انگیختن» بیان کرده است و با توجه به این که آب خود جاری است و دارای سرعت، می‌گوید: سرعت سیر تو باید سریع‌تر از آب باشد.

معنی بیت: جهد چیست؟ جهد آن است که از شوق الهی مدام اشک بریزی (وسعت دید داشته باشی) و در سیر و سلوک تندروتر از آب باشی.

۳۳- **جذبه چیست؟ از یک نظر ذره شدن بر پر جبریل بر سدره شدن**

جذبه: تقرّب بنده بی‌رنج و سعی در طیّ منازل به سوی حق و به مقتضای عنایت خداوند است؛ به عبارت دیگر: «نزدیک گردانیدن حق است مر بنده را به محض عنایت ازلیّت و مهیّا ساختن آنچه در طیّ منازل، بنده نیازمند است، بدون آن که کوششی از ناحیه بنده باشد. طریقه جذبه راه انبیا و اولیا است.

مولانا می‌فرماید:

هیچ عاشق خود نباشد وصل جو گرنه معشوقش بود جویای او

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۲۸۵)

سدره: درخت کنار است بالای آسمان هفتم که منتهای اعمال مردم است و آن را سدره‌المنتهی گویند و حدّ رسیدن جبرئیل همان جا است. (لغت‌نامه) در آیه ۱۴ النجم آمده است: **عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى؛** در مقام سدره‌المنتهی.

در مورد سدره‌المنتهی در صفحه ۵۱ جلد ۵۸ بحارالانوار، ذیل تفسیر علی‌بن‌ابراهیم آمده

است: «سِدْرَةُ الْمُنتَهَى فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، وَ جَنَّةُ الْمَأْوَى عِنْدَهَا».

(بحارالانوار، ج ۵۸: ص ۵۱)

معنی بیت: جذبه چیست؟ جذبه آن است که از یک نظرِ عنایتِ الهی همچون ذره‌ای شوی و بر روی پر جبرئیل به سدره‌المنتهی راه یابی. (روح عروج یابد و به قرب الهی برسی).
۳۴- جود چیست؟ از جمله با هیچ آمدن هیچ را فی‌الجمله بی‌هیچ آمدن

جود: بخشش، فیض، کرم. (لغت‌نامه)

معنی بیت: جود چیست؟ جود آن است که از همه چیز به هیچ برسی و بی‌هیچ ناراحتی به سوی هیچ سیر کنی. (تمام دل‌بستگی‌هایت را رها کنی و به فقر برسی و این فقر و بی‌چیزی را نیز با میل و رغبت پذیرا باشی نه با اندوه و ناراحتی).

۳۵- عدل چیست؟ انصاف خود را خواستن هیچ انصاف از کسی ناخواستن

عدل: به نظر می‌رسد همان «عدالت» باشد و عدالت یعنی، میانه‌روی و انصاف. «به نزد سالکان «عدل بر دو ضرب است: یکی آن است که در استطاعت بنده درآید و یکی نه. اما آنچه در استطاعت آید، آن است که بنده را فرمودند: «ان الله يأمر بالعدل» و «امر ربی بالقسط» و این عدل، نقیض جور است که هر دو در توان بنده آید اما آنچه در استطاعت و توان بنده نیاید، راست داشتن دل است در مهر و دوستی با همه خلق».

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۵۷۶)

انصاف خواستن: داد خواستن، حق خواستن. (لغت‌نامه)

«را» در مصرع اوّل حرف اضافه است. (از خود)

معنی بیت: عدل چیست؟ عدل، عدالت را از خویش خواستن و به دنبال برقراری عدالت توسط دیگران، نبودن است.

۳۶- فضل چیست؟ اسرار را محرم شدن تا ابد جان پیش صورت کم شدن

«را» در مصرع اوّل، فکّ اضافه است.

فضل: معرفت، حکمت، کمال. (لغت‌نامه)

صورت: چهره، وجه. (لغت‌نامه) بین «جان» و «صورت» صنعت مراعات‌النظیر وجود دارد. * بیت ابهام دارد، مگر این که «پیش» را «بیش» در نظر بگیریم و بدون کسره بخوانیم. به این صورت: جان بیش، صورت کم شدن و یا با توجه به تعریفی که در فرهنگ معین از دیدگاه تصوّف، برای صورت آمده است، جان را «نفس» بگیریم. **معنی بیت:** فضل چیست؟ فضل آن است که تا ابد جسم بکاهد و جان فزونی یابد و آدمی با اسرار الهی آشنا شود. - و یا فضل یعنی این که نفس در برابر ذات الهی کم شود و آدمی آشنای اسرار خدایی گردد.

۳۷- ذوق چیست؟ از وعده شب‌نم داشتن چشم بر دریای اعظم داشتن ذوق: ر. ک. بیت ۳ در این مقاله (بیت ۷۱۷ مصیبت‌نامه)

«ذوق» در بیت ۷۱۷ مصیبت‌نامه نیز آمده است اما با تعریفی دیگر: ذوق چیست؟ آگاه معنی آمدن نه به تقوی نه به فتوی آمدن دریای اعظم: بحر اعظم، دریای محیط، دریای بزرگ. (لغت‌نامه) اینجا به معنی لطف و عنایت الهی است.

معنی بیت: ذوق چیست؟ ذوق آن است که وعده‌های حق تعالی را چون شب‌نم، مایه طراوت و شادی خود بدانی و به لطف و عنایت الهی امیدوار باشی.

۳۸- امر چیست؟ از بندگی جان داشتن ذره ذره محو فرمان داشتن داشتن: مواظبت کردن. (معین)

امر: فرمودن، ضد نهی. (لغت‌نامه)

معنی بیت: امر چیست؟ امر آن است که به دلیل بنده خدا شدن از جانت مواظبت کنی و آن را در راه فرمانبری از خدا فنا سازی.

۳۹- نهی چیست؟ از درد در دیر آمدن غیر دیدن در و لا غیر آمدن نهی: باز داشتن، خلاف امر. (لغت‌نامه)

دیر: خانه، اقامتگاه، محلّ تربیت و زندگی گوشه‌نشینان و زاهدان و راهبان اما در کلمات

عارفان و ادب عرفانی، این واژه به معانی گوناگون به کار رفته است؛ از جمله خانه انسان، عبادتگاه، خانه پیر و مرشد و گاه کنایه از محلّ کفر و ملامتکده است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۳۹۷) به نظر می‌رسد در این بیت، معنی اخیر مورد نظر باشد.

معنی بیت: نهی چیست؟ نهی آن است که از شدت درد به دیر پناه ببری و در آنجا اغیار را ببینی و نفی کنی و به خدا برسی. - و یا به دیر بروی و پس از دیدن اغیار به خدا پناه ببری.

۴۰- حسن چیست؟ از رشع سرگردان شدن در رخ انموذجی حیران شدن

حسن: نیکویی. (لغت‌نامه)

رشع: عرق کردن، تراویدن. (لغت‌نامه) در اینجا به معنی کوچک‌ترین و حقیرترین موجود است.

انموذج: نمونه و نمودار. (لغت‌نامه)

معنی بیت: حسن چیست؟ حسن آن است که از دیدن کوچک‌ترین و حقیرترین موجود، متحیر شوی و با دیدن نمونه‌ای از آیات و مخلوقات الهی، از خود بی‌خود شوی.

۴۱- قبح چیست؟ آئینه را پشت آمد از همه تن با یک انگشت آمدن

قبح: زشتی، ضد حسن. (لغت‌نامه)

«را» در مصرع اول فکاً اضافه است.

یک انگشت: اینجا منظور انگشت اشاره دست راست است که معمولاً چیزی، کسی و یا عیب و ایرادی را با آن نشان می‌دهیم.

معنی بیت: قبح چیست؟ قبح آن است که به جای، روشن و شفاف چون صورت آئینه بودن همانند پشت آئینه تیره و کدر باشی و کلّ زیبایی را رها کرده با یک انگشت که آن هم به تنهایی، اصلاً زیبا نیست، ظاهر شوی. - و یا در عین این که خودت مثل پشت آئینه نازیبا هستی، از کلّ وجود با انگشتی که آن هم برای ایرادگیری است، ظاهر شوی. -

۴۲- نفع چیست؟ از شمع کار آموختن جمله را افروختن خود سوختن

نفع: سود، ثمر، خیر. (لغت‌نامه)

معنی بیت: نفع چیست؟ نفع آن است که راه و رسم زندگی را از شمع بیاموزی و با سوختن و فدا کردن خود، روشنی بخش محفل دیگران شوی.

۴۳- صبر چیست؟ آتش مزاجی داشتن سوختن، مردن، همه بگذاشتن

صبر: تحمّل و شکیبایی و بردباری. در اصطلاح، ترک شکایت از سختی بلا نزد غیر خدا است. صابر کسی است که خود را با بلا چنان قرین کرده باشد که از آمدن بلا باک ندارد. مولانا گوید:

هفت سال ایوب با صبر و رضا در بلا خوش بود در ضیف خدا
تا چو واگردد بلای سخت رو پیش حق گوید به صد گون شکر او
گفت حق ایوب را در مکرمت من به هر موی تو صبوری دادمت
هین به صبر خود مکن چندین نظر صبر دیدی، صبر ده را هم نگر

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۵۲۱)

معنی بیت: صبر چیست؟ صبر آن است که چون آتش باشی، بسوزی و فنا شوی و همه تعلقات را بگذاری و بگذری.

۴۴- جد چیست؟ از جان وفادار آمدن بس به یک یک موی در کار آمد

جد: کوشیدن در کاری. (لغت‌نامه)

آمدن (اینجا): بودن، شدن. به یک یک موی: با تمام وجود.

معنی بیت: جد چیست؟ جد آن است که از جان و دل وفادار عشق الهی باشی و با تمام وجود در راه معرفت حق تعالی گام برداری.

۴۵- هزل چیست؟ آب فراست ریختن یا گلابی بر نجاست ریختن
هزل: بیهودگی. (لغت‌نامه)

آب فراست ریختن: بی‌آبرو کردن عقل و فراست.

گلاب بر نجاست ریختن: کنایه از چیز ارزشمند را بی‌ارزش کردن است.

معنی بیت: هزل چیست؟ هزل آن است که با نادانی، آبروی عقل و خرد را ببری و سخن

را که همچون گلاب ارزشمند است با بیهوده‌گویی، پست و بی‌ارزش کنی.

۴۶- سهو چیست؟ از پرده بر در ماندن زیر باران خفتن و تر ماندن

سهو: خطا و اشتباه.

تر: شخص. ملوٓث. (معین)

معنی بیت: سهو چیست؟ سهو آن است که از حقایق غافل باشی و غافلانه زیر باران بنخوابی و ملوٓث بمانی.

۴۷- حلم چیست؟ از ذروهٔ عرش آمدن گاو و ماهی را به هم فرش آمدن

حلم: بردباری. (لغت‌نامه)

گاو و ماهی: گاو در مصرع دوم همان «گاو زمین» است و آن عبارت است از: گاوی که زمین بر پشت او است و آن گاو بر پشت ماهی است. در اساطیر آورده‌اند که زمین بر دو شاخ گاو قرار دارد. (لغت‌نامه)
شاهد از معرّی:

من گاو زمینم که جهان بردارم یا چرخ چهارم که خورشید کشم

ذروه: بالای هر چیز. (لغت‌نامه)

معنی بیت: حلم چیست؟ حلم آن است که از خشم و غرور به زیر آبی و با نشان دادن بردباری، انسانی خاکی و فروتن شوی.

۴۸- توبه چیست؟ این جمله را در هم زدن خیمه زین عالم بدان عالم زدن

توبه: بازگشت از گناه، عبدالرزاق کاشانی گوید: توبه رجوع از مخالفت حکم حق است به موافقت و مادام که مکلف حقیقت گناه را نشناسد و نداند که فعلی که از او صادر می‌شود، مخالف حکم خداست رجوع دربارهٔ او درست نیست.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۲۶۴)

معنی بیت: توبه آن است که دنیا و تعلّقات دنیوی را کنار بگذاری و به عالم معنا راه یابی.

۴۹- سجده چیست؟ از ننگ خود در گل شدن در دل گل عرش جان حاصل شدن

سجده: سر بر زمین نهادن، فروتنی نمودن. (لغت‌نامه)

منظور از «گل» خاک و زمین است. در عرف عام متداول است که می‌گویند از شرم کم مانده بود در زمین فرو روم. (مردن هم در این مورد مد نظر است.)
معنی بیت: سجده چیست؟ سجده آن است که از ننگ گناه، سر بر خاک نهی تا به سبب همین سر بر خاک نهادن و اظهار عجز و ناتوانی کردن در پیشگاه حضرت احدیت، جانت اوج یابد و به عالم معنا راه یابی.

۵۰- **قصده چیست؟ از دیده کوری ساختن مردمک سوراخ موری ساختن**

قصد: نیت، عزم. در اصطلاح یعنی قصد عروج از موطن قلب به حضرت الهیه، نیز عزم و قصد اطاعت از حق که بر سه درجه است:

- ۱- ذهول و غفلت از غیر حق، از طریق ریاضت و آغاز سلوک و ترک بهرهای مادی.
- ۲- دوم آنکه سالک خود را از آلودگی‌های نفسانی به کلی پاک گرداند و به مرتبه تخلّق به اخلاق الله رسد و مانعی در راه سفر الی الله و سیر و سلوک نماند. در این مرتبه، کاملاً مطیع و تسلیم حق می‌شود و لذت ذوق او افزون می‌گردد.
- ۳- مرتبه استسلام در برابر اراده حق، و انقیاد در برابر تمام احکام شرع از واجب و مستحب که عزم او را در این راه نیرومند کند تا به مقام اطمینان، فنا و بقای پس از فنا رسد. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۴۰)

تعریفی که شیخ عطار، از «قصد» کرده معادل بند یک است.

مردمک سوراخ مور ساختن: کنایه از ندیدن است. با توجه به اینکه سوراخ مور، تنگ و کوچک است و اگر مردمک را که ابزار دیدن است، همانند سوراخ مور تنگ کنیم میزان دید بسیار اندک می‌شود و در این جا منظور شاعر «فقط خدا را دیدن» است.
معنی بیت: قصد چیست؟ قصد آن است که از تمام مادیات چشم‌پوشی کنی و جز حق به چیزی نیندیشی.

۵۱- **حج چیست؟ از پا و سر بیرون شدن کعبه دل جستن و در خون شدن**

حج: زیارت خانه خدا با شرایط معلوم. (لغت‌نامه)

بی پا و سر: آن که سر از پا نشناسد، خاکسار. شاید معادل «بی‌سر و پا شدن» در این بیت حافظ باشد:

از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال اگر بی پا و سر شوی

کعبه دل: اضافه تشبیهی است. کعبه دل، دل مؤمن را گویند.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۶۶۵)

معنی بیت: حج چیست؟ حج آن است که از خود بیخود شوی و جویای کعبه دل باشی و در راه عشق الهی متحمل سختی و بلا و مصیبت شوی.

۵۲- **عفو چیست؟ آزار جان برداشتن جرم خالقان جرم خود پنداشتن**

عفو: بخشش و گذشت از گناهان. در اصطلاح، «حقیقت معنی توحید که رأس‌المال معاملات اوست با حق تعالی، اقتضای آن کند که خلق را در هیچ حال به ذات خود فاعل و مؤثر نداند. بلکه ایشان را وسایط و روابط مشیت و قدرت حق بیند و منشاء عفو حقیقی این نظر است؛ چه کسی که به خود فعلی و اثری ندارد حوالت اساءت به او نکنند و بعضی از متصوفه چون وجود وسایط را سبب تخلّق به صفت عفو بینند، برایشان منت نهند بلکه منت پذیرند و در مقابله آن احساس کنند. و چون در مقابله ذنوب به اعتذار قیام نمایند، به طریق اولی معاذیر ایشان بپذیرند و به ذکر آن تشویر و تخجیل ایشان ننمایند. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۵۸۵)

معنی بیت: عفو چیست؟ عفو آن است که جان دیگران را نیازاری و جرم دیگران را جرم خود به حساب آوری و همان‌گونه که دوست داری جرم و گناه تو مورد عفو قرار گیرد، تو نیز از جرم دیگران درگذری.

۵۳- **کبر چیست؟ آبی به هاون کوفتن وز منی بر دوست و دشمن کوفتن**

کبر: خود بزرگ داشتن، بزرگی فروختن، در مقابل تواضع. کبر، یکی از مهلکات انسان و نادانی اوست نسبت به نفس خود، اما تکبر در برابر متکبر عبادت است، پس کبر یا کبر ممدوح است، یا مذموم. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۶۵۱)

در اینجا «کبر مذموم» مورد نظر شاعر است.

آب به هاون کوفتن: به معنی آب در هاون کوفتن، کنایه از کار بیهوده کردن باشد. (لغت‌نامه) کوفتن (اینجا): تاختن به دیگران و آزرده آنان است. معنی بیت: کبر چیست؟ کبر آب به هاون کوفتن و از خودخواهی دیگران را آزرده است. (که عمل بیهوده‌ای می‌باشد).

۵۴- عجب چیست؟ آهن ز گرمی سوختن دیو را ابلیسی آموختن

«یاء» اوّل در «ابلیسی» یای مصدری و «یاء» دوم، یای وحدت است. عجب: خود را بزرگ دیدن و خودبینی و بزرگ منشی کردن، عارفان آن را یکی از موانع اصلی سلوک می‌دانند.

عبدالله مسعود گفت: هلاک دین مرد در دو چیز است: یکی عُجب، دیگری نومیدی. این از آن گفت که هر که نومید شد، از طلب فرو ایستاد و فترت در وی آمد، نیز عبادت نکند. همچنین مُعجب در خود می‌پندارد که از طلب، بی‌نیاز است.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۵۷۶)

ابلیسی: شیطان بودن، خوی ابلیس داشتن. (فرهنگ نوادر لغات عطار، ص. ۳۱)

در صفحه ۱۲۲ مصیبت‌نامه نیز آمده است:

در حقیقت رو، ز عادت دور باش نی ز ابلیسی به خود مغرور باش معنی بیت: عجب چیست؟ عجب آن است که از شدت تکبر آهن را ذوب کنی و به دیو، شیطنت آموزی.

۵۵- جنگ چیست؟ از جان عنانی داشتن هر سر مویی سنایی داشتن

جنگ: امتحانات الهی به انواع بلاها را گویند. مولوی گوید:

ساقیا عربده کردیم که در جنگ شویم می گلرنگ بده تا همه یکرنگ شویم
صورت لطف سقی‌الله تویی در دو جهان رخ می رنگ نما تا همگان رنگ شویم
(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۲۹۴)

بین «سنان» و «عنان» جناس لاحق وجود دارد.

عنان: دوال لگام که بدان اسب و ستور را باز دارند. (لغت‌نامه)

سنان: سر نیزه. (لغت‌نامه)

* جنگ در این بیت به معنی خصومت و دشمنی است و معنی عرفانی آن مورد نظر نیست. معنی بیت مبهم است شاید بتوان چنین بیان کرد:
معنی بیت: جنگ چیست؟ جنگ آن است که جانت را مطیع نفست کنی و ذره ذره وجودت سنانی باشد برای آزرده دیگران!؟

۵۶- صلح چیست؟ از ذات خود پنهان سایه گشتن نیک و بد یکسان شدن

صلح: قبول اعمال و عبادات را گویند. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۵۳۳) به نظر می‌رسد در اینجا معنی لغوی آن مورد نظر باشد.

معنی بیت: صلح چیست؟ صلح آن است که از خودی خود پنهان شوی و خودخواهی را کنار گذاشته، چون سایه باشی که برای نیک و بد یکسان است.

۵۷- خشم چیست؟ از خود خیالی داشتن دوزخی را بر سفالی داشتن

خشم: غضب. (لغت‌نامه)

سفال: مجازاً کالبد به علاقه‌ماکان و مایکون.

معنی بیت: خشم چیست؟ خشم آن است که از خود، تصویری واهی داشته باشی و خودت را ارزشمند و حقدار به شمار آوری و از شدت خشم و غضب، وجود گلینت را نمادی از دوزخ کنی.

۵۸- کینه چیست؟ از سینه زندان اژدها در حقه پنهان کردن است

کینه: بغضی و عداوت و قصاص. و انتقام. (آندراج)

اژدها در حقه پنهان کردن: کنایه از کار بسیار صعب و سخت است.

(فرهنگ نوادر لغات عطار، ص ۴۷)

در مصرع دوم «کینه» به «اژدها» و «سینه» به «حقه» تشبیه شده است.

معنی بیت: کینه چیست؟ کینه آن است که سینه‌ات را زندان و محبس دشمنی‌ها کنی و دشمنی را چون اژدها در صندوقچه دلت پنهان سازی که کار صعب و دشواری است.

۵۹- بخل چیست؟ از تشنگی جان دادن است همچو بوتیمار بحر افتادن است

بخل: خودداری از اعطاء نعمت، از صفات رذیله است. در لطائف المواقف آمده است: قال الله تعالی: «و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون». یعنی آن کسان که از رذیلتِ صفتِ بخل و امساکِ نفسِ سلامتند، ایشانند که رستگاراند.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۱۸۹)

بوتیمار: نام مرغی است که او را غم خورک نیز گویند و او پیوسته در کنار آب نشیند و از غم آن که مبادا آب کم شود با وجود تشنگی، آب نخورد. (لغت‌نامه)

معنی بیت: بخل چیست؟ بخل آن است که از شدت زفتی آب نخوری تا هلاک شوی و همانند بوتیمار در کنار دریا از تشنگی جان سپاری.

۶۰- جبن چیست؟ از سایه‌ای پژمردن است چون شکوفه از دی افسردن است

جبن: ترس، کم دلی، بد دلی. (معین) دم: باد. (ناظم‌الاطباء)

معنی بیت: جبن چیست؟ جبن از سایه‌ها و اشباح پژمردن (ترسیدن) و چون شکوفه از وزش باد، افسردن است.

۷- فقد چیست؟ هم ز عشق

۶۱- مکر چیست؟ از زهر حلوا کردنست ونگه آن حلوا ز سودا خوردنست

مکر: حيله و نیرنگ، در اصطلاح عارفان، مکر از جانب خدا «ارداف» نعمت و القاء حال است؛ وجود مخالفت و سوء ادب از جانب بنده. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۷۴۱)

در این بیت معنی لغوی «مکر» مورد نظر است.

سودا: نام خلطی از اخلاط اربعه و در فارسی به معنای دیوانگی است و این مجاز است، چرا که به سبب کثرت خلط سودا، جنون پیدا می‌شود. (لغت‌نامه)

معنی بیت: مکر چیست؟ مکر آن است که از زهر، حلوا درست کنی و بعد به سبب اندیشه‌خامی که داری آن را بخوری.

۶۲- امن چیست؟ از جان طمع ببردن است ونگه آن حلوا ز سودا خوردن است

امن: بی‌بیم بودن، آرامش قلب. (معین)

۷- فقد چیست؟ هم ز عشق

طمع بریدن: قطع امید کردن. (معین)

معنی بیت: امن چیست؟ امن آن است که از جان و هستی خویش قطع امید و آز کنی و خود را همانند سایه، بی‌جان بینداری. (وقتی آدمی از جان خود قطع آزد و نیاز کند، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند آرامش خاطر او را برهم زند؛ چرا که علت احساس ناامنی، ترس از آسیب دیدنست و وقتی انسان به مرحله‌ای برسد که خود را چون سایه بی‌جان بیندارد، دیگر چیزی نمی‌تواند موجب احساس عدم امنیت او شود.)

۶۳- ذل چیست؟ از نفس پاک افتادن است زیر پای سگ چو خاک افتادن است
ذل: خواری. (لغت‌نامه)

افتادن (در مصرع اول): منحرف شدن. (لغت‌نامه)

زیر پای سگ افتادن: کنایه از خواری و ذلیل شدن است.

معنی بیت: ذل چیست؟ ذل آن است که از جان پاک روی گردانی و منحرف شوی و گرفتار و پایمال نفس اماره گردی.

۶۴- عز چیست؟ از نیک خود گردیدن است در معز خویش خود را دیدن است
عز: ارجمند گردیدن. (لغت‌نامه)

معز: گرامی دارنده، نامی از نام‌های خدا. (لغت‌نامه)

بین «عز» و «معز» صنعت اشتقاق وجود دارد.

معنی بیت: عز چیست؟ عز آن است که خوبی‌های خود را نبینی و خود را در آینه جمال گرامی دارنده خود حقیقی (خدا) دیدار کنی.

۶۵- صدق چیست؟ در راستی به بودن است در کمائی سر به سر زه بودن است
صدق: راستی، درستی. در نزد عارفان، یعنی اطاعت از شریعت و طریقت.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۵۲۸)

یاء در «راستی» و «کمائی» یای مصدری است.

زه: چله کمان. (لغت‌نامه)

معنی بیت: صدق چیست؟ صدق آن است که در راست و ناراست بودن کاملاً راست باشی. (در راستی و ناراستی، راست باشی.)

۶۶- کذب چیست؟ از یخ فقح جوشیدن است تیر را اندر کمان پوشیدن است

کذب: دروغ گفتن. (لغت‌نامه)

فُقَحُّ: فقاع، شرابی که از جو و مویز و جز آن گیرند. (معین)

مصراع اوّل اشاره دارد به این که: وقتی شراب روی یخ ریخته شود، به جوش می‌آید و چنان تصوّر می‌شود که آن شراب از یخ می‌جوشد؛ در حالی که چنین نیست.

معنی بیت: کذب چیست؟ کذب جوشش فقح از یخ و پنهان کردن تیر کینه در نیام انحراف و دروغ است.

۶۷- حرص چیست؟ از جهل گرد آوردن است چون شود کوهی به زیرش مردن است

حرص: اهل ریاضات گویند: حرص. عبارت از طلب چیزی و کوشش در رسیدن به آن است... و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: ای امتان من، بر شما از دو چیز بیش از همه می‌ترسم: یکی طول اَمَل، دیگری پیروی از هوای نفس شما. پس به تحقیق که طول اَمَل، آخرت را فراموش شما گرداند و پیروی هوای نفس، شما را از راه حق باز دارد.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۳۱۴ و ۳۱۵)

معنی بیت: حرص چیست؟ حرص آن است که از روی نادانی مال و ثروت را گردآوری و وقتی که چون کوه انباشته شد، در زیر آن جان سپاری. (بیت اشاره دارد به این که مرگ فرد سرمایه‌دار، هولناک‌تر از مرگ فرد عادی است؛ چرا که باید آن همه مال و منالی را که با حرص و ولع گرد آورده بود، بگذارد و بگذرد.)

۶۸- ذنب چیست؟ از راه سرپیچیدن است با نجاست مشک در پیچیدن است

مشک: استعاره از جان است.

معنی بیت: ذنب چیست؟ ذنب انحراف از صراط مستقیم و آلودن جان ارزشمند با هواهای نفسانی است.

۶۹- قطع چیست؟ از جان به سفلی افتادن است شیشه‌ای از دست طفل افتادن است

قطع: بریدن و جدا کردن. (لغت‌نامه) در اینجا به معنی دور شدن از حق تعالی و معنویت است.

سفلی: پستی. (لغت‌نامه)

در مصرع دوم، جان به شیشه و انسان ناآگاه و نادان به طفل تشبیه شده است؛ پس شیشه: استعاره از جان و طفل استعاره از فرد نادان است.

معنی بیت: قطع چیست؟ قطع آن است که از اوج به حضيض افتی و چون طفلی نادان، شیشه جانت را بشکنی.

۷۰- حدس چیست؟ اصل خدایی دیدن است صدق صبح آشنایی دیدن است

حدس: گمان، ظن. (لغت‌نامه)

معنی بیت: حدس چیست؟ حدس آن است که خداوند را با چشم دلت مشاهده کنی و به عالم معنا و معرفت الهی راه یابی.

۷۱- طبع چیست؟ از گل به گل افتادن است همچو خر بر یک نسق استادن است

طبع: طبیعت، سرشت، غریزه. (لغت‌نامه)

از گل به گل افتادن: از مشکلی به مشکل دیگر افتادن.

نسق: رسم، روش، طریقه. (لغت‌نامه)

معنی بیت: طبع چیست؟ طبع آن است که از مشکلی به مشکل دیگر گرفتار شوی و مانند خر مدام در گل فرو روی.

۷۲- یأس چیست؟ آزرده دلخستگان است هم بریدن از همه پیوستگان است

یأس: عزا، ماتم. (لغت‌نامه)

بریدن (اینجا): قطع رحم، مقابل صلۀ رحم.

پیوستگان: قوم و خویشان. (لغت‌نامه)

معنی بیت: یأس چیست؟ یأس آن است که دلخستگان را بیازاری و با خویشاوندان قطع رابطه کنی.

۷۳- ضعف چیست؟ از ضعف زیر افتادن است قوت پیلی را به موری دادن است

ضعف: سستی و ناتوانی. (لغت‌نامه)

معنی بیت: ضعف از ناتوانی به خاکساری رسیدن و در عین موری، بار پیلان کشیدن است.

۷۴- کشف چیست؟ از خاک درخون جستن است وز درون پرده بیرون جستن است

کشف: پرده برداشتن، برهنه کردن. در اصطلاح، یعنی ظهور آنچه در خفا است. کشف را برحسب رفع همه حجاب‌ها یا برخی از آنها مراتبی است. قیصری گوید: بدان که کشف در لغت، کشف حجاب است. گویند زن صورت خویش کشف کرد؛ بدین معنی که نقاب بالا برد و اصطلاحاً اطلاع به ماوراء حجاب است از معانی غیبیه و امور حقیقیه به وجود یا شهود و منقسم است به معنوی و صوری و مراد از صوری آن است که در عالم مثال از طریق حواس پنجگانه فرا دست آید و این مکاشفات اندک بود که مجرد از آگاهی بر معانی غیبیه واقع شود بل اکثر آن متضمن مکاشفات معنویّه است.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۵۷)

معنی بیت: کشف چیست؟ کشف آن است که از زندگی آسوده‌ای که بر روی خاک داری، بیرون بیایی و خود را با بلاها و سختی‌ها مواجه کنی (ریاضت بکشی)، تا حجاب‌ها را کنار بزنی و به مکاشفه برسی و بعد از مکاشفه، مشاهده است و کشف و شهود.

۷۵- بر چیست؟ از تشنگی خود مردن است جمله را سیراب احسان کردن است

بر: احسان (لغت‌نامه)

معنی بیت: بر چیست؟ بر آن است که خود از تشنگی بمیری و دیگران را سیراب احسانت کنی.

۷۶- وعظ چیست؟ از کوه چشمه زادن است گفتنت و صفیت آن دادن است

در نسخه بدل «گفتن است و خلعت» آمده است. که به نظر می‌رسد، «گفتن است» صحیح باشد ولی «خلعت» کاملاً ساختگی است. احتمال می‌رود به جای «صفیت»، «صفوة» باشد به معنای خالص و برگزیده.

معنی بیت: وعظ چیست؟ وعظ آن است که از کوه چشمه روان کنی و برگزیده‌ترین پندها و سخنان را بر زبان بیاوری.

۷۷- صمت چیست؟ از دام هستی جستن است هر دو لب از ما سوی الله بستن است

صمت: صمت یعنی سکوت، یکی از آداب مرید، نیز به معنی نگه داری سر است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۵۳۴)

معنی بیت: صمت چیست؟ صمت آن است که از دام زندگی رها شوی و از گفتن مطالب غیر خدایی لب فروبندی.

۷۸- خلق چیست؟ از خاک مفرش کردن است با سگان همکاسگی خوش کردن است

خلق: مردم. در اینجا هم‌نشینی با مردم مورد نظر است.

مفرش: بستر. (معین)

از خاک مفرش کردن: کنایه است از آلودن خویش؛ با توجه به این که مصاحبت با خلق باعث دوری از حق و آلوده شدن روح می‌شود.

با سگان همکاسگی کردن: با فرومایگان دمخور شدن.

معنی بیت: خلق چیست؟ خلق و مصاحبت با خلق، بستر ساختن از خاک و هم‌کاسه شدن با فرومایگان است.

۷۹- ربح چیست؟ از بند مطلق گشتن است فانی خود باقی حق گشتن است

ربح: نفع و سود. (لغت‌نامه)

مطلق گشتن: رها شدن، آزاد شدن. بنده (اینجا): بندگی.

معنی بیت: ربح چیست؟ ربح رها شدن از بندگی و فانی شدن از خود و به بقاء باللّه

رسیدن است.

۸۰- خسر چیست؟ از جهل گوهر سودن است یک نفس مشغول هستی بودن است

خسر: زیان، زیانکاری. (لغت‌نامه)

سودن: خرد کردن، سوراخ کردن. (معین)

یک نفس: یک دم، بی توقّف. (لغت‌نامه)

معنی بیت: خسر چیست؟ خسر آن است که از روی نادانی گوهر ارزشمند را خرد کنی و مدام مشغول زندگی و مادیات باشی و به دلیل توجه به نفسانیات، جان ارزشمندت را بی‌ارزش سازی.

۸۱- صبر چیست؟ آهن سکاھن کردن است پشم را در دیده آهن کردن است

صبر: تحمل و شکیبایی و بردباری. در اصطلاح، ترک شکایت از سختی و بلا نزد غیر خدا است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص. ۵۲۱)

*شاعر در بیت ۷۵۸، صبر را به گونه‌ای دیگر توصیف کرده است. (ر.ک. بیت ۴۲ مقاله) سکاھن: رنگی که چرم گران از سرکه و آهن سازند، برای سیاه کردن چرم و در اصل سک آهن بود. (لغت‌نامه)

شاهد از خاقانی:

این خماین گون که چون ریم آهنم پالود و سوخت شد سکاھن پوشش از دود دل دروای من در این بیت نرم بودن آن مورد نظر است.

مصرع دوم، اشاره دارد به این که پشم در دیده، آزار دهنده است؛ حال اگر آن را آهن تصور کنیم، مستلزم صبر کثیر است که بتوان درد آن را تحمل کرد.

معنی بیت: صبر چیست؟ صبر آهن سخت را چون سکاھن نرم کردن و پشم را در دیده، آهن پنداشتن است.

۸۲- شکر چیست؟ انعام دایم دیدن است پس در آن انعام منعم دیدن است

شاعر در بیت ۷۲۳ (بیت ۹ مقاله)، شکر را به گونه‌ای دیگر توصیف می‌کند:

شکر چیست؟ از خار گل پنداشتن جزو را نادیده کل پنداشتن

بین «انعام» و «منعم» صنعت اشتقاق وجود دارد.

انعام: نعمت دادن. (لغت‌نامه)

منعم: صاحب نعمت. (لغت‌نامه)

معنی بیت: شکر چیست؟ شکر آن است که مدام انعام را ببینی و سپس منعم را نیز در آن انعام مشاهده کنی. (از دیدن نعمت‌هایی که خدا به تو ارزانی کرده است، پی به وجود خداوند ببری و شکر او را به جای آوری.)

۱۳- علم چیست؟ از ذره قافی کردن است تا ابد گردش، طوافی کردن است

علم: دانش و دانستن. کاشانی گوید: مراد از علم نوری است مقتبس از مشکوٰۃ نبوت در دل بنده مؤمن که بدان راه یابد به خدای یا به کار خدای یا به حکم خدای.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۵۸۶)

بین «ذره» و «قاف» صنعت تضاد وجود دارد.

معنی بیت: علم چیست؟ علم آن است که ذره را قاف پنداری و دور آن بگردی تا حقایق و اسرارش برایت روشن شود.

۱۴- زهد چیست؟ آزاد دنیا بودن است دیده‌بان راه عقبی بودن است

زهد: در لغت یعنی روی گردانیدن از چیزی. در آنچه که نسبت بدان زهد ورزیده می‌شود اختلاف است. بعضی آن را دینار و درهم دانند و برخی قوت و غذا و شراب؛ بعضی دیگر گویند: زهد یعنی ترک نعمت دنیا و آخرت و بی‌رغبتی بدان.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۴۴۷)

دیده‌بان: رقیب، راصد. (لغت‌نامه)

عقبی: آخرت. (لغت‌نامه)

معنی بیت: زهد چیست؟ زهد آن است که دنیا و تعلقات دنیوی را رها کنی و به دنبال

کسب ره توشه آخرت باشی و فقط و فقط به آخرت بیندیشی.

۱۵- فقر چیست؟ از گمراهی ره کردن است وز دو عالم دست کوتاه کردن است

فقر: نیازمندی. از مقامات عرفان. عزالدین کاشانی گوید: سالک راه حقیقت به مقام فقر که عبات است از عدم تملک اسباب، نرسد الا بعد از عبور بر مقام زهد، چه اول تا رغبت او از دنیا منصرف نگردد، عدم تملک از او درست نیاید.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۲۳)

معنی بیت: فقر چیست؟ فقر آن است که از گمراهی (توجه به دنیا و تعلقات دنیوی) باز گردی و در صراط مستقیم (ترک تعلقات) گام نهی و از هر دو عالم دست برداری و به منافع هیچکدام نیندیشی.

۱۶- زرق چیست؟ از نقطه ساکن بودن است وز بلای خویش ایمن بودن است

زرق: ریا، نفاق، دروغ. (لغت‌نامه)

از نقطه ساکن بودن: کنایه است از بی‌تحرك بودن و گام در وادی عرفان نگذاشتن و برای مبارزه با نفسانیات تلاش نکردن.

معنی بیت: زرق آن است که از نقطه هم بی‌تحرك تر باشی و در وادی عرفان گام نگذاری و با نفسانیات خود مبارزه نکنی و از بلای وجود و نفس خود غافل باشی.

۱۷- زرق چیست؟ از زهر قند آوردن است آسمان را در کمند آوردن است

زرق: روزی، قوت روزانه. (معین)

از زهر قند آوردن: کنایه از «سختی‌ها و تلخی‌ها را گوارا پنداشتن» است.

آسمان در کمند آوردن: کنایه از اوج قدرت است.

معنی بیت: زرق چیست؟ زرق آن است که تلخی‌ها و مشکلات را چون قند شیرین و گوارا تصور کنی و در راه معرفت به مرحله‌ای برسی که آسمان نیز تحت سیطره تو باشد.

۱۸- جوع چیست؟ اصل دو عالم خوردن است هم ز جوع آخر به زاری مردن است

جوع: گرسنگی. در عرف سالکان یکی از آداب سلوک، تحمل گرسنگی است. گفته‌اند

گرسنگی طعام زاهدان است و ذکر غذای عارفان.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۲۹۴ و ۲۹۵)

در این بیت معنی لغوی «جوع» مورد نظر است.

اصل: بیخ و بنیاد. (لغت‌نامه)

معنی بیت: جوع چیست؟ جوع آن است که دو عالم را از بیخ و بنیاد بخوری ولی باز هم سیر نشوی و از گرسنگی به زاری زار بمیری.

۸۹- روزه چیست؟ از غیر درگه بستن است از وجود و از عدم ره بستن است

روزه: در اصطلاح عارفان، ترک و ایثار و تصفیه را گویند. انصاری گوید: روزه جوانمردان طریقت به زبان اهل معرفت بشنود و ثمره سرانجام آن بدان. چنان که باز داری، ایشان دل را به روزه درآرند و از جمله مخلوقات باز دارند. تو از بامداد تا شبانگاه روزه داری، ایشان از اوّل عمر تا به آخر عمر روزه دارند. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۴۳۲)

معنی بیت: روزه چیست؟ روزه آن است که درگاه دلت را بر روی دیگران ببندی و نسبت به هستی و نیستی بی تفاوت باشی. (فقط و فقط متوجه حضرت دوست باشی.)

۹۰- فرق چیست؟ اندر جهان پیوستن است ذره ذره چیز در جان بستن است

فَرْق: در برابر جمع، نزد عارفان، اشاره به خلق و مشاهده عبودیت است. «فرق» آن است که به تو نسبت داده شود و «جمع» آن است که از تو سلب شود به این معنی که امور کسبی بنده فرق است و آنچه از طرف حق است جمع است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۲۰)

معنی بیت: فرق چیست؟ فرق آن است که به دنیا روی آوری و کم‌کم نفسانیات را که چون آرایشی نازیباست به جانت بیفزایی.

۹۱- ذکر چیست؟ از درد درمان بردن است بر در دل نقب بر جان بردن است

ذکر: در کلمات عرفانی به معانی یاد کردن، مواظبت بر عمل، حفظ، طاعت، نماز، بیان، قرآن، حلم، شرف، شکر. ادهم خلخالی آورده است: بدان که ذکر، یاد کردن حق تعالی است در بدایت کار به تکرار اسم آن حضرت و اقرار به وحدانیتش و در نهایت آن به شهود وجود پرچودش در مظاهر ممکنات و فاضل‌ترین عبارات و الفاظ برای ذکر، کلمه

طیبه «لا اله الا الله» است. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۴۰۲)

نقب: سوراخ. (لغت‌نامه)

نقب بردن (اینجا): راه یافتن، معمولاً به جاهای مهمّ دزدان نقب می‌زدند؛ پس اینجا درگاه دل، گنج ارزشمندی تصور شده است و باید به آن نقب زد.

معنی بیت: ذکر چیست؟ ذکر آن است که با تحمل دردها و رنج‌ها دواپی برای درمان روحت بیابی، و از جان به درگاه دل نقب بزنی و به آن راه یابی.

۹۲- قبله چیست؟ آیات کبری دیدن است ذره ذره روی مولا دیدن است

قبله: جهت کعبه که مسلمانان بدان سوی نماز می‌گزارند. در ادب عرفانی، مراد از قبله، محبوب و مطلوب حقیقی و توجّه به ذات حق است.

آیات کبری: نشانه‌های بزرگ. مأخوذ از قرآن مجید: «لنریک من آیاتنا الکبری».

منظور از آن، آیات بزرگ و شگفت‌آوری است که در شب معراج، در حضرت قرب الهی به حضرت رسول اکرم نموده شد. شیخ محمود شبستری گوید:

برو اندر پی خواجه به اسری تفرّج کن همه آیات کبری

نیز کنایه از ظهورات الهی و تجلیات جمالی و جلالی و فناء فی الله و بقا بالله است.

(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۴۵)

ذره ذره: قید است.

مولی: ربّ. (لغت‌نامه)

مصرع دوم یادآور این بیت از شاعر عرب است: و فی کُلِّ شیءٍ لهُ آیهٌ / ذلیلٌ علیّ أنّهُ واحدٌ.

معنی بیت: قبله آن است که انسان در سلوک عارفانه به مرحله‌ای برسد که نشانه‌های بزرگ الهی را ببیند و با سلوک تدریجی و اندک اندک به دیدار حق نایل شود

۹۳- کعبه چیست؟ اندر جوار افتادن است توبه تو در ناف عالم زادن است

کعبه: خانه کعبه که حاجیان به زیارت آنجا روند. در اصطلاح، توجّه دل به خدا و مقام وصل را کعبه گویند. زیرا عاشق و طالب باید محرم شود تا به وصال نائل آید. هر که به پای رود، کعبه را زیارت کند؛ هر که به دل رود، کعبه به زیارت وی شود.

عراقی گوید:

لیک عاشقان به از احرام حاجیان کاین است سوی کعبه و آن است سوی دوست
(فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۶۴)

ناف عالم: وسط عالم، کنایه از مکه معظمه. قدما بر آن بودند که مکه در مرکز زمین واقع است. (فرهنگ نوادر لغات عطار، ص. ۶۰۷)

مصرع اوّل اشاره دارد به رسیدن به قرب الهی، با توجه به این که هر کس در جوار کعبه بود، به او جارالله می‌گفتند. مصرع دوم نیز اشاره دارد به زاده شدن علی(ع) در خانه کعبه. **معنی بیت:** کعبه چیست؟ کعبه به جوار و قرب حق رسیدن و هر لحظه تولدی دیگر یافتن است.

۹۴- توشه چیست؟ از کلّ کلّ پر بودن است پس تهی بر هیچ ره پیمودن است

توشه: زاد راه. (لغت‌نامه)

کلّ کلّ: خداوند متعال

معنی بیت: توشه چیست؟ توشه آن است که از عشق و معرفت حق پر باشی ولی احساس پر بودن نکنی و با احساس نیاز در طریق معرفت گام برداری.

۹۵- حرف چیست؟ از درد چیزی گفتن است شیر مردی پیش حیزی گفتن است

هیز: حیز به جای حطّی صحیح نیست؛ زیرا کلمه فارسی و به شکل «هیز» به جای هوّز باید نوشته شود. صاحب فرهنگ رشیدی گوید: «هیز، مخنّث که مردم حیز گویند». (معین)
معنی بیت: حرف چیست؟ حرف آن است که از درد، سخن گویی و پیش نامردان، از مردی حرف بزنی هر چند که آنان معنی حرف‌های تو را نفهمند.

۹۶- قال چیست؟ از قشر روغن خوردن است کوزه را با آب روشن خوردن است

قال: گفتار، سخن، علم قال نزد متصوّفه مباحثات علوم ظاهری خاصّه فقه و حدیث. (لغت‌نامه)

«از قشر روغن خوردن»: اشاره دارد به این که روغن همواره در سطح می‌ایستد و اینجا کنایه است از توجه به ظاهر و غفلت از باطن.

کوزه را با آب روشن خوردن: کنایه است از این که بی‌توجه به باطن و مفهوم، سخنی بر زبان آید.

معنی بیت: قال چیست؟ قال آن است که به ظاهر هر چیزی توجه کنی و از باطن آن غافل باشی و بی‌توجه به محتوای سخن، آن را بر زبان آوری.

۹۷- حيله چیست؟ از عقل عزم جستن است پنبه و آهن به هم پیوستن است

حيله: چاره، افسون، ترفند. (لغت‌نامه)

عزم: قصد و آهنگ. (لغت‌نامه)

پنبه و آهن به هم پیوستن: کنایه از آمیختن چیزهای نامتناسب به یکدیگر و در اینجا آمیختن سخنان نامتناسب و خوب و بد به یکدیگر است.

معنی بیت: حيله چیست؟ حيله آن است که عقل را کنار بگذاری و سخنان خوب و بد را به هم بیامیزی و هر چه به دهانت آمد بر زبان جاری سازی.

۹۸- غصه چیست؟ از کور ره نادیدن است در سقر برف سیه نادیدن است

در نسخه بدل به جای «کور» «کوه» و به جای «سقر» «سفر» آمده است که به نظر می‌رسد صحیح‌تر باشد.

معنی بیت (با توجه به نسخه بدل): غصه چیست؟ غصه آن است که اگر به بالای کوه هم بروی، باز هم نتوانی راه را پیدا کنی و در سفر، برف سیاه را هم که چیزی کاملاً آشکار است، نتوانی ببینی. (شدت غفلت و کوردلی را بیان می‌کند).

۹۹- قصه چیست؟ از مشکلی آشفتن است وانچه نتوان گفت هرگز، گفتن است آشفتن: خشم گرفتن. (لغت‌نامه)

بیت اشاره دارد به این که؛ آدمی به هنگام روبه رو شدن با مشکلی، شروع به بد و بیراه گفتن می‌کند و سخنانی بر زبان می‌آورد که شایسته گفتن نیست.

معنی بیت: قصه چیست؟ قصه، خشمگین شدن از رو به رویی با مشکلات، و سخنان ناشایست بر زبان آوردن است.

۱۰۰- شعر چیست؟ این جمله در بگشادن است شرح چندینی عجایب دادن است

جمله: همگی چیزی. (لغت نامه) تماماً سراسر. (معین)

معنی بیت: شعر چیست؟ شعر آشکار کردن اسرار نهفته و شرح شگفتی هاست.

نتیجه

در این مقاله ۱۰۰ بیت بررسی و شرح شد. با توجه به این که سه اصطلاح ذوق، شکر و صبر هرکدام دو بار ذکر شده است، می‌توان گفت عطار ۹۷ صفت راه سلوک را در این بخش از مثنوی مصیبت‌نامه، ذکر کرده است.

موارد زیر در مورد ۱۰۰ بیت شرح شده، قابل ذکر است:

- بیشتر این صفات در فرهنگ‌های اصطلاحات عرفانی، ضبط نشده است.
- تعاریفی که عطار ارائه داده است، با تعاریف سایر نویسندگان و شعرا و عرفا بسیار متفاوت است.
- عطار برای هرکدام از این اصطلاحات تعریفی در یک بیت ارائه داده است که گاه شعرا، عرفا و محققان برای هرکدام سطرها و حتی صفحه‌ها قلم‌فرسایی کرده‌اند.
- عطار در این ۱۰۰ بیت، با بیانی ساده، فضایل و رذایل اخلاقی را بیان داشته که با بهره‌گیری از این رهنمودها، می‌توان به مشکلات راه سلوک فائق آمد.
- بی‌شک عطار نیشابوری، بزرگ عارف ایران و جهان، مراحل سلوک را طی کرده که توانسته است در آثارش به ویژه منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه، خواننده و سالک را گام به گام پیش برده، با مقامات عرفان آشنا سازد.

فهرست منابع

۱. اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۴)، فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات و تعبیرات آثار عطار نیشابوری، نشر چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، تهران.
۲. ثروت، م، (۱۳۷۹)، فرهنگ کنایات، انتشارات حیدری، چاپ اول، تهران.
۳. حافظی، محمد؛ (۱۳۷۹)، دیوان، به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات دوستان، چاپ سوم، تهران.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
۵. رازی، نجم‌الدین، (۱۳۷۱)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، تهران.
۶. سجادی، سیدجعفر، (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، انتشارات طهوری، چاپ ششم، تهران.
۷. سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۶۲)، کلیات، به تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران.
۸. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷)، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران.
۹. شمیسا، سیروس، (۱۳۶۶)، فرهنگ تلمیحات ادبیات فارسی، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران.
۱۰. صنعتی‌نیا، ف، (۱۳۶۹)، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار نیشابوری، تهران.
۱۱. عادل، محمدرضا، (۱۳۷۵)، فرهنگ عبارت‌های عربی در شعر فارسی (تسا جامی)، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
۱۲. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۷۳)، مصیبت‌نامه، به اهتمام دکتر نورانی وصال، انتشارات زوار، چاپ چهارم، تهران.
۱۳. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۷۹)، منطق‌الطیر، به تصحیح و شرح دکتر رضا انزابی‌نژاد و دکتر سعید قره‌بگلو، انتشارات آیدین، چاپ دوم، تبریز.
۱۴. عیفی، ر، (۱۳۷۲)، فرهنگ‌نامه شعری، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران.
۱۵. معین، م؛ فرهنگ فارسی.